

”

ادبیات در مدارس کنیا*

گوگی وا تیونگو
مترجم: کاندیش محمدی

“

بحث حاضر در مورد ادبیات در مدارس ما نشان داده است که ما کنیاییها نگران ادبیاتی هستیم که اکنون برای فرزندانمان نادیده گرفته شده است. زیرا تعلیم و تربیت یک آینه به وجود اجتماعی مردم است و این همان است که باید باشد و در نظر گرفته شود. از این رو، سیستم آموزش و پرورش ما کنیاییها نخستین قلعه ملی بود که توسط نیروهای استعماری آماده شد و پس از آن راه را برای محاصره دائمی مستضعفان توسط سایر ارتشهای اشغالگر امپریالیسم انگلیس باز و مورد هجوم قرار دادند.

این بحث چهار سؤال اساسی را مطرح کرده است که از مشکل ادبیات فزاینده می‌رود.

این موضوعات به شرح زیر است:

۱ ارتباط و کفایت سیستم آموزش حاضر:

فلسفه پشت آن چیست؟ محل و دستورالعملهای آن چیست؟ چه چیزی و دیدگاه اجتماعی چه کسی قرار است در خدمت آن باشد؟

بر اساس پاسخهای ما به موارد فوق، روشن میشود که در چه حوزه ای و چه نوع ادبیاتی را باید در مدارس خود آموزش دهیم؟

۲ پرسنل تصمیم گیری:

چه کسی باید در مورد برنامه‌های فرهنگی و ادبی ما (بیگانگان یا اتباع)، تصمیمهای اساسی بگیرد؟ چه کسی باید تعیین کند که ما در مدارس خود چه چیزی را و چگونه، تدریس میکنیم؟

۳ کادر آموزشی:

آیا ما هنوز هم باید بیگانگان امپریالیست را برای آموزش ادبیات، زبان، تاریخ و فرهنگ در مدارس خود استخدام و حفظ کنیم؟ آیا در واقع باید به کار خود در روند تعبیر وجودی بیگانگان امپریالیست در وجود خودمان ادامه دهیم؟

۴ رویکردها به ادبیات:

چشم انداز ما به جهان به عنوان معلمان ادبیات چیست؟ نگرش ما به ادبیات به عنوان بازتاب جامعه چیست؟ ما هنگام تفسیر ادبیات در کدام طرف هستیم؟ برای کمک به کدام طرف در مبارزات اجتماعی شرکت میکنیم؟ این بحث به موضوع سوم متمایل شده است،

ما باید به استخدام بیگانگان ادامه دهیم یا نه؟ و اگرچه این یک موضوع مهم است، این سه مسئله دیگر را تحت الشعاع قرار داده و به مبهم کردن اصل و واقعیت گزارش کمیته کار کمک کرده است. گزارش کمیته در واقع با اظهار نظر، مشاهدات و نتیجه گیری مبنی بر این فرض که ادبیات بازتاب بسیار مهمی در یک جامعه است، فضای بیشتری به دو موضوع اول داد.

این گزارش این ایده را کاملاً رد کرد که کودکی در نایروبی فقط با تحصیل در لندن، ابتدا با غوطه ور شدن در پاسخهای تخیلی یک نویسنده اروپایی به حومه شهر و تاریخ خود می‌تواند خودش را بشناسد. به عبارت دیگر، کودک کنیایی باید از طریق میراث و فرهنگهای اروپایی به سمت خود تحقق یابد. بهایی که ما برای این مطالعات اروپایی محور خودمان می‌پردازیم، نابودی کل ارزشهای آزادی ملی است و باعث میشود ما همچنان برده امپریالیسم باشیم.

بر اساس این گزارش، ادبیات بیانگر زندگی یک قوم است. این در معنای وسیع کلمه، آگاهی خلاق مردم از مبارزات خود برای قالب دادن به طبیعت از طریق کار تعاونی و در فرآیند عمل و تغییر خود، منعکس میشود. این در واقع آگاهی مردم راجع به تنشها و درگیریهای ناشی از مبارزاتشان برای شکل دادن به یک محیط اجتماعی معنادار که بر اساس اقدامات ترکیبی خود در مورد طبیعت بنا شده است تا بتواند وسایل زندگی را بدست آورد، منعکس میکند: مانند لباس، غذا و پناهگاه.

بنابراین، ادبیات شامل تصاویر افراد از خود در تاریخ و جایگاه آنها در جهان است. بگذارید صریح باشیم؛ چه تصاویری از طریق ادبیاتی که او در مدارس ملی کنیا میخواند، به کودک کنیایی ارائه میشود؟ امروز، در کنیا دانشجوی ادبیات بودن به معنای دانشجوی انگلیسی بودن است. به فرزندان ما تاریخ ادبیات و زبان انگلیسی از نویسنده ناشناخته (Beowulf) تا تی اس الیوت آموزش داده میشود. آنها ساخته شده اند برای قرائت، با چهره‌های اثری و صداهای فرشته، شعرهایی در ستایش یا تحقیر معشوقه بازنشسته غیرقابل تحمل وفادار، که بقایای



بازیهای عاشقانه از کلاسهای فنودالی بیکار اروپا است:

برو، رز دوست داشتی!

به او بگوید، که وقت خود و من را هدر میدهد

که حالا او را میشناسم

وقتی او را به تو شبیه میکنم ،

او چقدر شیرین و منصفانه به نظر میرسد.

آنها اشعاری را زمزمه (میخوانند) میکنند که پاسخ نوستالژیک نویسندگان انگلیسی به منظره اوست:

من از شکافها، از شکوفه‌ها، پرندگان و گیاهان آواز

میخوانم؛ از آوریل، ماه مه، ژوئن و جولای

من از قطبهای (ماه) مه میخوانم ...

آنها از زیباییهای انگلستان و تغییر فصول و گلها میخوانند:

دافودیل‌های (نوعی از گیاهان دارویی) آتشین، گریه

میکنیم تا ببینیم شما خیلی عجله دارید:

هنوز طلوع خورشید

ظهرش نرسیده است."

کودکان هنگام زمستان در یک مکان صنعتی آلوده انگلیس دچار حیرت میشوند و بنابراین با ایمان

شعار میدهند:

مه زردی که پشت خود را روی شیشه‌های پنجره

میشکند،

دود زرد رنگی که بوزه خود را بر روی پنجره‌ها

میشکند ،

زیانش را به گوشه‌های عصر دراز کرد ،

بر روی استخرهایی که زهکشی ایستاده اند ،

بگذارید دوده ای از دودکشها بر پشتش بیفتد ،

از تراس سقوط کرد، یک جهش ناگهانی ایجاد کرد ،

و دیدم که آن یک شب آرام اکتبر بود ،

یکبار در اطراف خانه پیچید و خوابید." ۵

بنابراین، آموزش صرف ادبیات اروپایی، و بیشتر

ادبیات امپریالیستی انگلیس در مدارس ما، بدان

معنی است که دانش آموزان ما هر روز با بازتاب و

تصویر اروپایی خود در تاریخ مواجه میشوند. فرزندان

ما ساخته شده اند تا جهان را که اروپاییان ساخته

و مشاهده میکنند، ببینند و تجزیه و تحلیل کنند.

از همه بدتر این که، این کودکان با تصویری تحریف شده از خود و تاریخ خود، که در ادبیات امپریالیستی

اروپا منعکس و تفسیر شده است، روبرو هستند.

آنها میبینند که چگونه Prospero، کالیبان را

میبیند و نه چگونه کالیبان، Prospero را میبیند.

[شخصیت او یکی از معدود چهره‌های شکسپیر است

که زندگی خود را در "خارج" اثر شکسپیر به عهده

میگیرد؛ همانطور که راسل هویان بیان کرد: "کالیبان

یکی از ایده‌های گرسنه است، او همیشه به دنبال

کسی است که او را به زبان بیاورد. در حال ...

Caliban یک ایده ضروری است

Prospero (/ 'prɒspərou / PROS-

pə-r-o) یک شخصیت داستانی و شخصیت اصلی

نمایشنامه The Tempest ویلیام شکسپیر است.

The tempest نمایشی از ویلیام شکسپیر که

احتمالاً در سال ۱۶۱۰-۱۶۱۱ نوشته شده است و

تصور می شود یکی از آخرین نمایش هایی است که

شکسپیر به تنهایی نوشت. بعد از صحنه اول که

در طی یک جریان مهیج با کشتی در دریا اتفاق

می افتد ، بقیه داستان در یک جزیره دور افتاده

قرار می گیرد ، جایی که جادوگر Prospero ،

شخصیتی پیچیده و متناقض ، با دخترش میراندا و

دو خدمتکارش زندگی می کند . - کالیبان ، یک

شخصیت هیولا وحشیانه ، و آریل ، روحی هوایی.

این نمایش شامل موسیقی و ترانه هایی است که

روح دلربایی را در این جزیره برانگیخته است. این

نمایشنامه موضوعات بسیاری را بررسی می کند

، از جمله جادو ، خیانت ، انتقام جویی و خانواده.

چگونه کروزو انسان را در جمعه تصویر و کشف

و بازسازی میکند اما هرگز جمعه خود و مبارزات

قهرمانانه خود را علیه قرن‌ها استثمار و ظلم کروزوی

نگریسته است. اگر شما ادبیات را با وضعیت سینمای

امروز در کنیا مقایسه کنید، این مسئله واضح تر

ظاهر میشود. هر بار که به فیلمها نگاه میکنیم، با

روشی که بورژوازی امپریالیستی جهان را میبیند،

مواجه میشویم.

ما با ایدئولوژی توجیه راه‌های خودشان و ما

روبرو هستیم. بنابراین، ما هرگز خود را نمیبینیم

که روی صفحه نمایش منعکس شود. ما هیچ وقت نسبت به خودمان و محیط زیستمان روی صفحه نمایش واکنش نشان نمیدهیم. از همه بدتر، ما اغلب تحسین میکنیم که از نبردهای فوق بشری قهرمانان نژادپرستانه امپریالیسم - یک جیمز باند یا یک کابوی آمریکایی، جمعیت زیادی از مردم جهان سوم را از بین میبرد: آفریقاییها، چینیها، مکزیکیها یا آمریکاییهای بومی - به اصطلاح سرخپوستان. ظلم به دلیل این است که بینش مردم از تاریخ و واقعیت جهان پیرامون، آنها را تحریف میکند.

این بازتاب های ادبی تحریف شده و تقویت شده توسط تصاویر مذهبی از خدایان سفید و فرشتگان و حضور در بهشت، و در عین حال که شیاطین به دلیل گناهان سیاه خود در جهنم اند، اما در واقع این به معنای هدایت ماست و این گناهان برای آگاهی ماست. این تحریف ها که به هدف هدایت ما اعمال شده اند از طرف افراد مسیحی و به ویژه تحصیلکرده صورت گرفته است که راههای شک و نفرت و مواضع نامعلوم را در برابر دشمنان در ما ایجاد کرده اند.

Okot p'Bitek در آهنگ اوکول به طور کامل این نسل تحصیل کرده را که در غم و اندوه در میان افکار و سؤالیهای تنش زا غمگین است، به تصویر کشیده است:

چرا من سیاهپوست به دنیا آمدم؟

این پدیده البته برای آفریقا عجیب نیست. این واقعیت در مورد تمام جهان سیاهان است، دنیای استعمار، در حقیقت با آنهایی که Aime Cesaire از آن توصیف کرده است "جامعه‌هایی که از ذات خود تخلیه شده اند، فرهنگهایی که زیر پا نهاده شده اند، موسسات تضعیف شده، زمینهای مصادره شده، ادیان خرد شده، خلاقیت‌های هنری باشکوه نابود شده اند"، صادق است. امکانات فوق العاده ای از بین رفت. عذاب اوکول و انکار او از خودخواهی جمعی خلاقانه مردم آفریقا توسط شهادت واقعی زندگی از مالکوم ایکس تحقق مییابد که مینویسد:

چقدر مسخره بود که من در آنجا ایستادم و به راحتی تحسین کردم و در موهایم که اکنون در آینه سفید به نظر میرسند گم شدم. این اولین قدم بزرگ من در جهت تخریب خود بود. وقتی آن درد و رنج را تحمل کردم، به معنای واقعی کلمه گوشتم را میسوزاندم تا موهای طبیعی ام را لکه دار کنم، تا موهای خود را لکه دار کنم، تا مانند موهای مرد سفید پوست به نظر برسد. من به این جمع از مردان و زنان سیاه پوست ملحق شده ام که به این باور رسیده اند که سیاه پوستان فرومایه و سفیدپوستان برتر از این هستند که حتی بدن آنها را خدشه دار کرده و مثله میکنند تا خدا را آفریده باشند تا سعی کنند با استناداردهای سفید به نظر برسند. " خوب، ممکن است همیشه بدن خودمان را دچار خلط نکنیم، اما چند وقت است که ذهن و پتانسیل خلاق خود را از طریق تسلیم کامل به امپریالیسم فرهنگی، مسخره کرده ایم.

زمان آن رسیده است که بفهمیم، تجربه بورژوازی امپریالیستی اروپا از تاریخ که در هنر و ادبیات آنها منعکس شده است، تجربه جهانی تاریخ نیست.

علاوه بر این، تاریخچه آنها تا حد زیادی یکی از استثمارها، ظلمها و نخه‌های ملل دیگر بوده است. چرا ما که تجربیات تاریخمان که در آهنگها و ادبیات ما منعکس شده است، یکی از مبارزات قهرمانانه مستمر علیه برده داری اروپای غربی و غارت امپریالیستی و غارت ثروت ما باشد، انتظار داریم داستان سرکوبگران امپریالیستی خودمان را به خاطر بسپاریم و بازخوانی کنیم. بنابراین با تمجید ادبی خود از غارت و قتل امپریالیستی حمایت کنیم؟

من اطمینان دارم که اصول روند تهیه گزارش کاملاً سالم بود: ادبیات اقوام آفریقایی باید ابتدا وارد مدارس شود. ادبیات افرادی که علیه نژادپرستی، استعمار، علیه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیستی مبارزه کرده اند و این بیشتر به معنای ادبیات مترقی آسیا و آمریکای لاتین است که باید دنبال شود. ادبیات از سایر نقاط جهان - که بر اساس ارتباط با مبارزه ما علیه ساختارهای بازدارنده اجتماعی انتخاب شده است - باید سومین مؤلفه

ادبیات در مدارس ما باشد. بدین ترتیب ذهنیت انتقادی را در دانش آموزان خود ایجاد خواهیم کرد: افرادی که میتوانند کل محیط خود را در کنیا و با استفاده از ابزارهای به دست آمده از آن، به دنیاهای دیگر نگاه کنند و به طور مشابه ارزیابی کنند.

در ادبیات دو زیبایی شناسی متضاد وجود داشته است: زیبایی شناسی ظلم و استثمار و سازش با امپریالیسم و مبارزه انسانی برای رهایی کامل.

ادبیات همه کسانی که برای آزادی میجنگند و گرامی اش می دارند، ادبیات ما است: ادبیات همه کسانی که از امپریالیسم متنفرند، و بنابراین در مقابل بهره برداری، ظلم و ستم، و کمرنگ شدن و دور شدن از روح خلاق انسان میجنگند، ادبیات ما است. زیبایی شناسی ناشی از آن ادبیات با تحولات زیبایی شناختی از تاریخ مردم کنیا که به بالاترین قله حماسه قبلی خود در مبارزات مسلحانه مائو علیه امپریالیسم انگلیس رسیده است، زیبایی شناسی است که در ادبیات و اشعار مائو به دست آمده است.

اما ترتیب و ترکیب مطالعه مهم است: به این ترتیب: کنیا، آفریقای شرقی، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین و...

مسئله دوم - پرسنل تصمیم گیری - کاملاً با موضوع اول مرتبط است و در اینجا دوباره گزارش واضح است.

هیچ کشور مستقلاً نباید اجازه دهد که حیاتیترین تصمیمات در مورد مطالعه فرهنگ آنها توسط بیگانگان گرفته شود. تصمیماتی که در مورد زندگی پانزده میلیون کنیایی تاثیر بگذارد، فقط می تواند توسط کنیاییهای میهن پرست و نه توسط خارجیهای امپریالیست گرفته شود. من نمیدانم که چرا این حتی باید مورد بحث باشد. این اوج بی حرمتی جنایتکارانه و بی مسئولیت پذیری ملی و خیانت آشکار و واگذاری میلیونها دلار برای سیاستهای فرهنگ ملی به بیگانگان است. به همین دلیل این گزارش خواستار فوری مؤلفه‌های ادبیات و زبان کنیاییها شد. تکرار میکنم: فقط اتباع کنیا باید تصمیم بگیرند که سیستم آموزش خود را اجرا کنند.

مسئله سوم، در مورد اشتغال مهاجران، به آنچه در مورد دو موضوع فوق انجام میشود، بستگی دارد. نظر کمیته کار این بود که بیشتر پرسنل فعلی مدارس ما براساس سیاستهای فعلی استخدام شوند. معدودی از این معلمان هیچ آموزشی در ادبیات ندارند و فقط میتوانند در مورد پیشینه ادبیات صحبت کنند، اما قادر به ارزیابی مناسب ادبیات، هرگونه سواد، حتی در ادبیات خودشان نیستند، و به همین دلیل وقت خود را در توضیح اشارات به گلهای سرخدار و برف زمستان و شاید هم قطب، میگذرانند. بنابراین آنها جهل خود را در پشت دانش زبان خود و آشنایی با پیشینه طبیعی و اجتماعی با سوابق پنهان میکنند.

اما تعداد معدودی از معلمان مترقی هستند و با حساسیت و شعور متولد میشوند که اینها از یک آموزش درست و فداکاری به علت رهایی بشر ناشی میشوند. اینها از ادبیات مترقی نمیرسند. آنها از سوی ادبیات ملی کنیا یا هرگونه ادبیات اجتماعی دیگر احساس تهدید نمیکند. در مقابل، این معدود روشنفکر از ادبیاتی استقبال میکنند که دانش آموزان میتوانند از آن استفاده کنند، تا بتوانند با کار هیجان انگیز تر از تفسیر و بحث روبرو شوند. به همین ترتیب تعداد کمی از اتباع، استبدادی هستند و بدیهی است در بحث و توضیح لندن که هیچ چیزی از آنها نمیدانند یا اروپایی که از ادبیات امپریالیستی آموخته است، خوشحال تر هستند. این اوکولهای ادبی از این چیز غیرمترقبه بنام ادبیات کنیا متنفر هستند و همچنین از وضعیتی متنفر هستند که در آن ممکن است دانش آموز به اندازه معلم با پیشینه اجتماعی آشنا شود.

خوشبختانه این کنیاییها که به فرهنگ امپریالیسم فروخته میشوند، حتی بدون آنکه واردات کامل آن را بفهمند، توسط نسل جدید دانش آموزان و آموزگاران کنیایی که متعهد به زیبایی شناسی ملی آزادی هستند، به طور فزاینده ای مورد چالش قرار میگیرند. اما یک بار دیگر، سؤال در مورد اشتغال بیگانگان برای تدریس ادبیات در مدارس ما، براساس موضع فلسفی بیگانگان قابل تصمیم گیری

و هیچ نزدی انحصار زیبایی، شعور، نیرو و قدرت را ندارد

مکانی برای همه در رنج

پیروزی ...

آموزش ادبیات در مدارس کنیا باید به ما کمک کند تا در میان انبوه دهقانان و کارگران کنیا، به سرزمین مادری خود بازگردیم، یک کنیای متکی به خود بسازیم که کاملاً عاری از استثماری بیرونی و داخلی و ظلم باشد. گزارش کمیته کار فقط یک قدم ناچیز در این جهت بود. اما پس از آن، سفر هزار مایل با یک قدم آغاز میشود.

*. Ngugi Wa Thiong'o. "Literature in Schools." In *Writers in Politics*. 34-41 (London: Heinemann Educational Books Ltd, 1981).
Ngugi Wa Thiong'o, Professor in Comparative Literature at the University of California, Irvine.

سهر چاوه کان

1. This is a slightly revised article which appeared in *The Weekly Review*, 1976 as part of the fierce debate which erupted in Kenya's press after a working committee appointed by the conference of teachers of literature, Nairobi School, 1973 to re-examine the literature syllabus in schools, released its findings and recommendations in a document entitled: *Teaching of Literature in Kenya's Secondary Schools*.

2. Edmund Waller, 'Go Lovely Rose!', in Read and Dobree, *The London Book of English Verse*.

3. Robert Herrick, 'Argument of His Book'.

4. Robert Herrick, 'Daffodils', in Read and Dobree, op.cit.

5. T. S. Eliot, 'The Love Song of Alfred Prufrock', *The Complete Poems and Plays of T. S. Eliot* (Faber, London, 1969), p.13.

6. Okot p'Bitek, *Song of Ocol* (EAPH, Nairobi, 1970), p.22.

7. *The Autobiography of Malcolm X*.

8. Aime Cesaire, *Return to My Native Land* (Penguin, Harmondsworth, 1969), p.85.

نیست. من معتقدم که فقط اتباع یک کشور حق و مسئولیت اجرای سیستم آموزش خود را دارند و این اعتماد بیش از حد به بیگانگان برای آینده کشور ما خطرناک است.

سرانجام میگویم فرض اساسی که اساس کار و توصیه‌های کمیته را بر عهده داشت، تحقق کلی بود، چنانکه از مباحث کنفرانس اصلی ادبیات برمی آید که هر ادبیاتی بی فایده است، مگر اینکه متعهد به ارزشهای قابل اعتماد یک مردم و همچنین آزاد و نیز در حال توسعه به طرف بالاترین حد ممکن پتانسیل خلاق خود باشد که بشود بطور کامل از ثمره‌های ناشی از آن بهره مند شد. امپریالیسم در مراحل استعماری و نئو استعماری خود، دشمن آن ارزشهای رهایی انسانی است. ادبیاتی که منعکس کننده زیبایی شناسی و جلوه‌ای از اعمال شرور بورژوازی امپریالیستی و متحدین محلی آن است، ادبیات دشمن است. ادبیاتی که در مدارس کنیا تدریس میکنیم باید بیانگر عظمت تاریخ ما باشد: این باید نشان دهنده گذشته بزرگ مبارزات قهرمانانه کنیا برای غلبه بر طبیعت و مبارزات حتی قهرمانانه‌تر او علیه سلطه بیگانگان باشد: از جنگهای مقاومت در برابر برده‌داران پرتغالی و عرب گرفته تا جنگهای میهن پرستانه علیه انگلیس.

تاریخ و ادبیاتی که ما آموزش میدهم باید آن کلمات جاویدان را در شعر آیمه سزایر به بازگشت به نمایش بگذارد:

سرزمین بومی من وقتی اظهار داشت که بورژوازی امپریالیستی اروپا فرزنهاست که مستعمرات و مستضعفان را با دروغهای نژادپرستانه و تبلیغات ناکامانه تغذیه کرده است.

زیرا این درست نیست که کار انسان تمام شود آن مرد در دنیا دیگر کاری برای انجام دادن ندارد اما یک پارازیت در جهان باشید تمام آنچه اکنون ما نیاز داریم این است که به جهان قدم بگذاریم.

اما کار انسان تازه آغاز شده است و تسخیر همه خشونت‌هایی که در شکاف شور او ایجاد میشود، بر عهده انسان است.